

موضوع	مخاطب	عنوان و شماره درس	معلم
تثلیث	عام	۳ - نقطه آغاز	ابراهیم فیروزی

**یوحنا ۱۰: ۳۳)) یهودیان در جواب گفتند : به سبب عمل نیک تو را سنگسار نمیکنیم، بلکه به سبب کفر، زیرا تو انسان هستی و خود را خدا میخوانی ((**

موضوع تثلیث از کجا شروع شد؟ به یک سخن، شروع تثلیث را آغازی نیست، زیرا تثلیث از ازل در خداوند وجود داشته است لیکن خداوند بر طبق حکمت خود، به صورت تدریجی این حقیقت را بر بشر آشکار نموده است . برای همین ، منظورم از نقطه آغاز تثلیث اقدس ، زمانی است که این آموزه به عنوان ملاکی برای راستگویی اعلام شد .

همانطور که در آیه بالا ملاحظه میفرمایید عیسی ناصری در حین گفتگو با یهودیان بود که با توجه به آیه ۱۰ میتوانیم کاملاً مطمئن باشیم که سخنانی که عیسی ناصری بر زبان میرانده است چه مفهومی برای زمان خود داشته است . بدون شک به چنین گفتگوهایی در اناجیل برخوردیده اید و اگر نتوانسته اید بطور مستقیم، از زبان عیسی ناصری بشنوید که ( او خداست ) به دلیل تحول زبان در طول قرون متمادی است .

بطور مثال : اگر در هزاره سوم از جملاتی مانند ( پسر خدا ) استفاده شود شنونده فرض را بر این میگذارد که ( نکند منظورش این باشد که خدا با مادرش ازدواج نموده!!! ) این سوء تفاهم را شخصاً در بین بسیاری از غیر مسیحیان دیده و شنیده ام؛ در صورتی که منظور عیسی مسیح از اینکه گفت ( پسر خدا ) است چنین چیزی نبوده است . با توجه به توضیحات مقدماتی ، سعی بر این داریم که علت شکلگیری این آموزه را به شکل کنونی اش توضیح دهیم.

با توجه به رساله کولسیان باب ۱ آیات ۱۵-۲۳ میتوانم بگویم که تعلیمهای کاذب در مورد شخصیت عیسی ناصری از ابتدای شکل گیری جنبش پنطیکاست وجود داشته است و پولس رسول هم در این رساله با تعالیم اشتباهی که در حال ورود به کلیسای کولسی بود مبارزه میکند . پولس رسول در آیه ۱۵ مسیح را صورت و مظهر خدای نادیده معرفی میکند و برای اینکه فرق بین مظهر کامل خدا ( عیسی ) و مظاهر طبیعی الهی درک شود در آیه ۱۶ او را " خالق " در آیه ۱۷ او را " ازلی " و در آیه ۱۹ " الهیت کامل در جسم " را تعلیم میدهد.

با این وجود افرادی، فریاد سر دادند و با توجه به تعالیم روشن عهد جدید در مورد شخصیت عیسی مسیح در زمانهای مختلف ابهام ایجاد نمودند . در واقع اگر این معترضین وجود نداشتند احتمال اینکه بدون داشتن تعریفی در مورد تثلیث بر این آموزه معتقد باشیم وجود داشت ؛ برای توضیح بیشتر به مثال زیر توجه کنید:

زمین از ابتدای خلقتش، دارای (!...) بود. به نظر شما چه جمله ای را میتوانیم داخل پرانتز بگذاریم؟ وقتی نوح با پسرانش کشتی خود را میساخت ، از پسرش میخواست که چکش را برایش پرتاب کند. آیا پسرش بعد از پرتاب کردن ، حرکت چکش را دنبال نمیکرد! او میدانست که اگر چکش را با قدرت کافی پرتاب نکند به دست نوح نمیرسد زیرا چکش به طرف زمین باز میگردد. زمین از ابتدای خلقت دارای نیروی جاذبه بود اما هنوز (نیروی جاذبه ) تعریف نشده بود. نقطه شکلگیری تثلیث را میتوانیم مانند جاذبه زمین تصور کنیم ؛ زیرا تمامی مواردی که در تثلیث اقدس تعریف شده است از ابتدا در عقاید ایمانداران به عیسی مسیح، وجود داشت لیکن

واژه " تثلیث " وجود نداشت ؛ درست به مانند جاذبه زمین که وجود داشت اما برگشت اجسام به سمت زمین ربا عنوان جاذبه نمی‌شناختند.

بعد از عبور از کلیسای اولیه، اشخاص معترضی مانند آریوس و نستوریوس و چند تعلیم خلاف کتاب مقدس را میتوان موجب تدوین آموزه تثلیث دانست . به این صورت که با توجه به متون عهد جدید ( کولسیان و اول تیموتائوس ۱۶:۳ ) که الوهیت کامل را به مسیح نسبت میدهند شخصی به نام آریوس منکر الوهیت مسیح شد .

آریوس معتقد بود که عیسای مسیح اولین مخلوق است که آفریده شده است و اگر هم عیسای مسیح خداست، خدایی با رتبه ای پایین تر است . آریوس با این تعلیم غلط، موجب میشد که هم الوهیت کامل مسیح خدشه دار شود و هم به شکر آلوده گردد؛ زیرا با توجه به تعلیم آریوس ، الوهیت دارای سلسله مراتب میشد و این خلاف وحدانیت خداوند است. نستوریوس واعظی بود که در سال ۴۲۸ اسقف قسطنطنیه شد. وی تعلیم میداد که ( کلمه الاهی یا خدا ) در یک انسان به نام عیسای ناصری حلول پیدا کرده است از این رو عیسی هم کاملاً انسان است هم کاملاً خداست. کلیساهایی زمان حاضر که به کلیساهای نستوری معروفند پیرو این دیدگاه نسبت به شخصیت مسیح هستند؛ شاید بتوان گفت دیدگاه نستوریوس شباهتی با بدعت ( ابیونی ) دارد زیرا این افراد که تعدادی از اینها هم اکنون نیز در جنوب ایران وجود دارند معتقدند که چون عیسای ناصری از لحاظ حفظ شریعت به درجه بالایی رسیده بود، هنگام تعمیدش به وسیله یحیی روح الاهی در او حلول کرد. شخصی به نام « پل » که اسقف انطاکیه بود نیز توضیحی که در مورد شخصیت عیسی میداد این بود که الوهیت او را انکار میکرد و مانند ابیونیها تعلیم میداد؛ فرقی که بین پل و عقایدی مانند او وجود دارد این است که وی اضافه میکرد ( عیسی ، پسر خدا نیست بلکه فرزند خوانده اوست! ) . کافیسست نگاهی به غلاطیان ۴:۵ بیندازید آن وقت خواهید فهمید که عهد جدید، عنوان پسر خواندگی را به ایمانداران داده است .

شخصی به نام « سابلیوس » در حدود ۲۰۰ میلادی عقیده ای را ابداع کرد که به تعلیم ( سابلیانیزم ) معروف شد. وی معتقد بود که خدا در عهد عتیق خود را به شکل پدر متجلی ساخته، در عهد جدید به شکل عیسی و بعد از قیام ، خود را به شکل روح القدس متجلی ساخته است و این تعلیم انکار شخصیت مستقل مسیح بود که این عقیده در زمان حال با عنوان ، وجه گرایی ( Modalism ) شناخته میشود.

عقیده دیگری مطرح شد به این شکل که در عیسی فقط یک طبیعت، آن هم طبیعت الوهی وجود دارد و اصطلاحاً مونوفیزیسیم ( Monophysitism ) گفته میشود. این عقیده منجر به نفی انسانیت کامل عیسای مسیح میگردد بدین معنی که عیسای قابل رویت واقعا جسم فیزیکی نداشت بلکه حالت شبیح را داشت .

تا اینجا با عقاید مختلفی که در مورد شخصیت عیسای ناصری عنوان شد آشنا شدید. عده ای الوهیت مسیح را انکار کردند ( آریوس ) عده ای ازلی بودن وی را منکر شدند ( ابیونیها و نستوریوس ) عده ای هم انسانیت کامل عیسای ناصری را انکار کردند ( مونوفیزیسیم ) ها ؛ برخی هم مستقل بودن شخصیتهای پدر و پسر و روح القدس ( وجه گرایان ) . به امید خداوندان عیسی مسیح در درس آینده عقاید عنوان شده را بیشتر توضیح خواهم داد تا نحوه به وجود آمدن تثلیث اقدسی که امروز کلیسا بر آن معتقد است را بیاموزید.

( جهت آشنایی بیشتر با انحرافات الاهیاتی، میتوانید به برنامه های صوتی در وبلاگ [www.kelisajavanan.blogfa.com](http://www.kelisajavanan.blogfa.com) بخش ، سفر به عهد جدید مراجعه کنید )

سوالات خود را در مورد این درس با ایمیل مقابل در میان گذارید : [iraninhandjesus@aol.com](mailto:iraninhandjesus@aol.com)